

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ بهمن ۱۳۹۵
مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۳۸
جلسه: ۳۳

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: آیه ششم_ مفردات

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

«اهدنا الصراط المستقیم»

این آیه بعد از آیاتی که به توصیف خداوند و ذکر اسماء و صفات الهی و نیز اظهار عبودیت و استعانت و حصر آن در خداوند بود، یک درخواست، خواهش و دعا می باشد، ترجمه آن این می باشد که، خداوند ما را به طریق و راه و یا به تعبیر بهتر بزرگراه مستقیم هدایت بفرما.

اجمالاً در مورد مفردات این آیه توضیحی می دهیم و سپس به مباحث مبسوطی که در اینجا مطرح می باشد خواهیم پرداخت. مسئله هدایت، مسئله صراط که مسئله بسیار مهمی است، لذا مفسرین، از جمله مرحوم علامه طباطبایی در اینجا به نحو مبسوط وارد بحث شده و مطالبی را گفته اند.

۱. «اهدنا»

اهدنا صیغه امر می باشد ولی چون از دانی به عالی می باشد جنبه دعا پیدا می کند، اگر صیغه امر در موقعیتی صادر شود که شخص دانی از عالی تقاضا کند به آن دعا گفته می شود، ولی اگر از مقام عالی به دانی باشد عنوان امر صدق می کند، در مباحث اصولی هم خوانده ایم که در امر این بحث مطرح است که آیا استعلاء جز معنای امر است یا خیر؟ بحثی در اصول است پیرامون مدخلیت علو و استعلاء در امر، علو بلندی و بلند مرتبگی است، آیا کسی که می خواهد امر کند باید لزوماً بلند مرتبه باشد و علو داشته باشد یا خیر؟ بحث دوم این است که آیا استعلاء هم باید داشته باشد یا خیر، استعلاء یعنی طلب بلندی، چون این ممکن است از ناحیه کسی صادر شود که بلند نباشد و علو نداشته نباشد اما استعلاء داشته باشد، و ممکن است کسی که علو دارد استعلاء هم کند، از موضع بالا درخواست کند، و نیز ممکن است کسی علو نداشته باشد ولی استعلاء داشته باشد. به هر حال بحث است که بالاخره علو و استعلاء در معنای امر مدخلیت دارند یا خیر؟ اختلاف نظر وجود دارد، بعضی استعلاء را معتبر می دانند و برخی نمی دانند و برخی هر دو را معتبر می دانند، اما اجمالاً وقتی کسی در مقام پایین می باشد، از مقام بالا و کسی که از او در مرتبه بالاتری قرار دارد با صیغه امر درخواستی می کند، در واقع نام این دعا و خواهش و درخواست است و دیگر به آن امر گفته نمی شود، این صیغه با این معنا و جایگاه عنوان دعا پیدا می کند اما اگر بالعکس شد عنوان امر پیدا می کند، حال اگر درخواست مساوی از مساوی باشد، دو نفری که در یک مرتبه هستند، اگر بخواهیم معادل فارسی آن را ذکر کنیم خواهش می شود، نه دعا است و نه امر.

علی ای حال «اهدنا» متشکل از صیغه امر است به ضمیمه ضمیر مفعولی «نا»، هدایت کن مارا، ولی آیا ما درخواست هدایت تشریحی می‌کنیم یا هدایت تکوینی؟ اجمالاً در لغت هدایت به معنای راهنمایی و دلالت و ارشاد است، راهنمایی به دو صورت ممکن است:

یکوقت به نحو ارائه و نشان دادن طریق است، یکوقت شما بر سر یک دوراهی می‌رسید و آدرس را از کسی می‌پرسید و او ارائه طریق می‌کند و راه را به شما نشان می‌دهد، یکوقت شما بر سر دوراهی قرار می‌گیرید و یا در مکانی از نشانی آن مقصد سوال می‌کنید، او به صرف ارائه طریق اکتفاء نمی‌کند بلکه همراه شما می‌آید و شما را تا مقصد می‌برد، این ایصال به مطلوب است، هر دو عنوان هدایت را دارند، هم بر ارائه طریق این عنوان منطبق است و هم به ایصال به مطلوب، حال بعداً باید دید که این درخواستی که ما از خدا داریم، آیا می‌خواهیم خدا به ما ارائه طریق کند یا ایصال به مطلوب، ارائه طریق همان هدایت تشریحی می‌شود و ایصال به مطلوب همان هدایت تکوینی می‌شود، حال ما که از خدا می‌خواهیم به ما راه را نشان دهد آیا به نحوی است که آدرس به ما بدهد و خود برویم، یا از خدا می‌خواهیم دست ما را بگیرد و ایصال به مطلوب کند، این یک مسئله مهم در «اهدنا الصراط المستقیم» است.

۲. «صراط»

در مورد «صراط» دو قول وجود دارد:

قول اول: برخی «صراط» را به طریق مستقیم معنا کرده‌اند، مثلاً در مفردات راغب آمده است «الصراط، هو الطريق المستقیم»، و در ادامه می‌گوید: «و یقال له صراط»، صراط به معنای طریق مستقیم است، «صراط» هم گفته می‌شود، یعنی راه مستقیم هم با «صاد» و هم با «سین» آمده است، آنوقت «صراط» را معنا کرده است به «الطریق المستسهل اصله»، «صراط» هم به معنای راه آسان و روان است، «سرط» به معنای بلعیدن است، «سرط الطعام»، ای ابتلعه، یعنی من طعام و غذا را بلعیدم، وقتی در راهی آسان طی مسیر می‌شود، گفته می‌شود «صراط» چون سالک اینقدر این راه را، راحت و روان می‌بیند که کأن راه را بلعیده است، یا بالعکس، اینقدر راه روشن و بزرگ و راحتی است که کأن این راه سالک را در خود بلعیده است.

پس «صراط» به معنای طریق مستقیم است، «صراط» هم به همین معنا است، اگر ما «صراط» را از همین ریشه «صراط»، بدانیم تناسب معنا هم آشکار می‌شود.

طبق این احتمال «صراط» کأن قلب و تبدیل به «صراط» شده است، حال اینکه چرا «سین» تبدیل به «صاد» شده است یک وجوه استحسانی برای آن قابل ذکر است.

پس قول اول در باب «صراط» این شد که، «صراط» به معنای راه مستقیم از ریشه «سرط» به معنای بلعیدن است و به راه روان و بزرگ و راحت هم عنوان «صراط» اطلاق می‌شود به این دلیل که یا سالک و رونده آن راه از شدت راحتی

گویا این راه را بلعیده و به آسانی این راه را بلد می‌باشد، یا بالعکس، این راه اینقدر روان است که انگار سالک و رونده آن راه را در خود فرو برده و بلعیده است.

طبق این احتمال این دو واژه مستقل نیستند، بلکه «صراط» تبدیل به «صراط» شده است، و برای «صراط» یک ریشه مستقلی تصویر نمی‌شود.

قول دوم: برخی معتقدند این دو واژه مستقل هستند، و این چنین نیست که «صراط» مبدل شده باشد به «صراط» و شاهدی هم بر این ادعا ذکر می‌کنند و آن این که «صراط» اشتقاق متعدد دارد، فعل و اسم فاعل و اسم مفعول و فعل ماضی و مصدر و ... دارد، اما «صراط» این اشتقاق در آن نیست، و همین که این اشتقاق در آن وجود ندارد حاکی از این است که به یکدیگر ارتباطی ندارند و تبدیلی در کار نیست بلکه دو واژه مستقل هستند. البته این مهم نیست چون معنا علی ای حال روشن است.

بررسی:

اینکه آیا «صراط» مبدل شده است به «صراط»، یعنی ریشه مستقلی برای «صراط» قائل نباشیم باید در جای خود بیشتر تحقیق کرد، همین شاهدی که بعضی ذکر کرده‌اند که اینها واژه‌های مبدل نیستند و مستقل از یکدیگر هستند، خود این چه بسا بتواند شاهد عکس این ادعا باشد، یعنی بگوییم «صراط» از ریشه «صراط» اخذ شده و شاهد هم این است که هیچ اشتقاقی ندارد، فقط در خصوص این مورد، یعنی راهی که مستقیم و بزرگ است تبدیل به «صاد» شده است، اتفاقاً این می‌تواند شاهد بر عدم صحت قول دوم باشد، همین که اشتقاق ندارد و همین یک واژه با «صاد» آمده است، بجای اینکه دلیل بر قول دوم باشد می‌تواند دلیل بر قول اول باشد.

«مستقیم»

در واقع اصل آن «مستقوم» بوده است، از ماده «قَوْمَ»، منتهی وقتی به باب استفعال رفته تبدیل به «مستقیم» شده است و قهراً معنای آن طلب قیام است. «مستقیم» یعنی طلب کننده قیام، حال وقتی می‌گوییم «مستقیم» به معنای طلب کننده قیام، در واقع اشاره به این دارد که، کسی که قیام می‌کند و قائم است، از هر جهت توانایی و تسلط بیشتری بر کارها پیدا می‌کند، قیام در واقع جلوه‌ای از بهترین حالت یک شیء است، انسانی که نشسته یا خوابیده، توانایی او محدودتر است، اما انسانی که ایستاده به حسب واقع توانایی او بیشتر است. بر این اساس وقتی می‌گوییم «مستقیم»، در واقع این کنایه از طلب ظهور و حصول بهترین چیزها و بهترین حالات است، مستقیم یعنی طلب کننده قیام به این معنا که بهترین حالات را درخواست می‌کند، برترین منافع طلب می‌شود، برای کسی که در یک مسیر حرکت می‌کند بهترین منافع و برترین آثار و ظهور بیشترین منفعت‌ها در این است که آن راه، راه مستوی و راحتی باشد، به تعبیر دیگر، مستقیم در واقع یک راه وسیع، روان و بدون پیچ و خم است و اینکه ما به راهی که صاف می‌باشد راه مستقیم می‌گوییم برای همین است، یکی از ویژگی‌های راه مستقیم این است که اعوجاج در آن نیست، وقتی اعوجاج در آن باشد قهراً مشکلات دارد، ولی تمام

ویژگیهای راه مستقیم این نیست، هموار بودن راه و وسیع بودن راه هم جز ویژگی‌های مستقیم است، چون می‌گوییم مستقیم یعنی طلب کننده قیام، و طلب کننده قیام هم در واقع کنایه از ظهور و حصول بهترین آثار و منافع رونده این راه است، و این در صورتی است که این را فراخ باشد و اعوجاج نداشته باشد، و وسیع و بدون ناهمواری باشد. اگر ما مستقیم را به این معنا دانستیم، آنوقت آوردن آن کنار «صراط»، قید و صفت احترازی نیست، بلکه قید و صفت توضیحی است، چون بیان شد که «صراط» به معنای «الطریق المستقیم» است، اصلاً به راه غیر مستقیم «صراط» نمی‌گویند، و با طریق فرق دارد.

ولی این ادعا خالی از اشکال نیست چون در آیه بعد می‌آید که «صراط الذین انعمت علیهم، غیر المغضوب علیهم»، صراط کسانی که به آنها نعمت داده‌ای لذا جای این سوال است که اگر در معنای صراط این خصوصیت نهفته است چرا در آیه بعد می‌گوید «صراط الذین انعمت علیهم، غیر المغضوب علیهم» نه صراط آنهایی که مورد غضب تو هست، این با این معنا که صراط را به معنای طریق مستقیم بگیریم سازگار نمی‌باشد یا در برخی آیات صراط حجیم آمده است. این نشان می‌دهد خصوصیت مستقیم بودن در معنای صراط اخذ نشده است.

«والحمد لله رب العالمین»